

چرا انقلاب دیلم سقوط کرد

خواندیم که یحیی بن عبدالله (برادر محمد نفس زکیه) پس از قاجار فتح، متواری گردید و پس از مدتی زندگی مخفی، وارد منطقه دیلم شد و اعلام انقلاب کرد و مردم اطراف، از انقلاب او استقبال کردند، و گزارش فعالیت های او به بغداد رسید و اینک دنباله جریان :

اعزام نیرو به دیلم

هارون از دریافت گزارش انقلاب «یحیی» در منطقه «دیلم»، سخت به وحشت افتاد و در مددچاره جویی برآمد و پس از بررسی جوانب قضیه، به «فضل بن یحیی» (پسر و برادر خود یحیی برمکی)

جهت درهم شکستن انقلاب دیلم، مأموریت داد و برای این منظور، سپاهی مرکب از پنجاه هزار نفر به فرماندهی افسران زبده و مسلحشور، در اختیار وی گذاشت، و علاوه بر این، فرمانروائی خراسان و تمام مناطق شرقی را به وی محول کرد (۱)

۱- مقاتل الطالبیین ص ۴۶۹ - الوزراء والکتاب : جهشیاری ص ۱۴۴

پول برای حاکم دیلم فرستاد و او را به این وسیله از یحیی جدا کرد.

تسلیم یحیی

یحیی رهبر انقلاب دیلم احساس کرد که در موقعیت دشواری قرار گرفته است زیرا فضل در رأس سپاه بزرگی وارد منطقه شده، تمام راهها را به روی او بسته و حاکم دیلم را نیز مجبور کرده است از همکاری با نهضت و انقلاب وی، خودداری ورزد، و این ارزیابی، محاسبات قبلی یحیی را در زمینه پیروزی انقلاب، برهم زد. او هنگامی که از ورود سپاه فضل آگاه شد، چنین گفت :

«خدا یا ! از این که دل های ستمگران را بوحشت انداخته ام، تو را سپاس میگذارم اگر ما را پیروز گردانی، ما، جز عزت و عظمت آئین تو (اسلام) هدفی نداریم، و اگر دشمنان ما پیروز گردند، می دانیم که همیشه برای اولیاء خود و فرزندان آنان فرجامی نیک و ثوابی بیشتر برمی گزینی» (۳)

این جمله ها نشان می دهد که یحیی با وصفی که پیش آمده بود، امید خود را به پیروزی از دست داده بود، از این رو تصمیم گرفت به پیشنهاد «فضل بن یحیی»

و نیز اموال فراوانی در اختیار او گذاشت. هارون به فضل توصیه کرد که بقدر امکان، غائله را از طریق مسالمت آمیز خاتمه دهد و اگر یحیی به هیچ وجه تسلیم نشد، به قدرت نظامی متوسل گردد.

فضل به سوی دیلم حرکت کرد و با پول هائی که هارون (از بیت المال) در اختیار او گذاشته بود، به منظور جلب حمایت شخصیت ها و بزرگان، آنان را مورد بذل و بخشش قرارداد و شعرا را که در آن زمان از مؤثرترین وسایل تبلیغاتی بودند، با کیسه های زر و سیم خرید، و شاعران درباری و پول پرست، زبان به مدح وی و هارون گشودند (۲) و بدین وسیله تاحدی جاده را برای اقدامات فضل در افکار عمومی صاف کردند.

فضل به منظور درهم شکستن انقلاب یحیی، دو اقدام مهم به عمل آورد : نخست: نامه ای به یحیی نوشت و طی آن، وی را به مسالمت و صلح و سازش دعوت کرد و از عواقب جنگ و مخالفت، بر حذر داشت و کوشش کرد به نوعی او را رام ساخته از ادامه انقلاب منصرف گرداند.

دوم : به حاکم دیلم هشدار داد که اگر یحیی را از نهضت و قیام منصرف نسازد کیفر خواهد دید؛ آنگاه یک میلیون درهم

۲- تاریخ طبری ج ۶ ص ۴۵۰ - المختصر فی اخبار البشر ج ۲ ص ۱۶

۳- مقاتل الطالبیین ص ۴۶۹

پاسخ مثبت بدهد، ولی به وی پیغام داد که به شرطی این پیشنهاد را می‌پذیرد که هارون، علاوه بر خود وی، به هفتاد نفر از یاران نزدیکش نیز امان نامه بدهد و آن را قضات و فقهاء و بزرگان بنی‌هاشم، تأیید و گواهی کنند. (۴)

فضل موضوع را به هارون گزارش کرد و هارون فوق‌العاده خوشحال شد و امان نامه‌ای با همان کیفیت، همراه با هدایایی برای وی فرستاد. (۵)

در اوایل سال ۱۷۶ هجری، همراه فضل وارد بغداد شد و مورد استقبال گرم هارون قرار گرفت.

به دستور هارون، رهبر انقلاب دیلم، مدتی در منزل «یحیی بن خالد برمکی» اقامت گزید و پس از مدتی، به کاخی که هارون برای او آماده کرده بود، انتقال یافت. (۶)

هارون در تجلیل و احترام وی چیزی فروگذار نکرد و اموال فراوانی در اختیار او گذاشت و به مردم اجازه داد جهت دیدار او، به مقر وی رقت و آمد کنند.

انگیزه تسلیم یحیی

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که

۴- الفخری ص ۱۷۶

۵- تاریخ طبری ج ۶ ص ۴۵۰

۶- الکامل فی التاریخ ج ۶ ص ۷۱ - البدایة و النهایة ج ۱۰ ص ۱۱۲

۷- مقاتل الطالبین ص ۴۶۸

چه انگیزه‌ای باعث شد که یحیی از ادامه انقلاب صرف نظر کرده با هارون سازش کند؟

در پاسخ این سؤال باید گفت: عوامل متعددی باعث اتخاذ سیاست تسلیم و سازش از طرف یحیی شد که عمده‌ترین آنها دو عامل یاد شده در زیر بود:

۱- قطع حمایت و پشتیبانی حاکم دیلم، زیرا چنان که گذشت، حاکم دیلم (که قبلاً به یحیی پیوسته بود) در برابر تهدیدهای فضل، تغییر موضع داد و خود را در برابر یک میلیون درهم فروخت! در حالی که یحیی در انقلاب خود، متکی به مردم دیلم بوده که از حکومت عباسیان خشمگین بودند و برای انقلاب آمادگی داشتند، و با تسلیم حاکم، یحیی از نیروهای دیلمی ناامید گردید.

۲- پراکندگی و شکافی که در میان یاران یحیی به وجود آمده بود! عامل این اختلاف، یکی از یاران وی به نام «حسن بن صالح» بود که یکی از سران شاخه‌ای از فرقه «زیدیه» بشمار می‌رفت.

پیروان این شاخه، عقاید انحرافی و افراطی ویژه‌ای داشتند که به هیچ وجه با عقاید شیعیان سازگار نبود. (۷)

بقیه در صفحه ۴۳

نشانه‌های نفاق در قرآن

با این نشانه‌ها می‌توانید آنها را در هر لباسی بشناسید

نفاق ماهیت خود را در اعمال منافقان ظاهر می‌سازد، دقت در اعمال دیگران می‌تواند راهنمای مؤثری در شناخت ماهیت آنها باشد و از اینجا بحث نشانه‌ها و علائم منافق اهمیت فوق‌العاده پیدا می‌کند، خداوند در قرآن و رهبران دینی ضمن روایات معتبری نشانه‌ها و علائم نفاق را به مسلمانها گوشزد کرده‌اند.

نمونه‌هایی از قرآن

۱- منافقان در مرحله گفتار، ادعای ایمان بخدا و روز رستاخیز می‌کنند و لکن در دل به این گفته خود، ایمان ندارند و مسلمان‌ها می‌توانند از طریق یافتن تناقض بین قول و عمل و عقیده نفاق را به ثبوت سال بیست و یکم شماره ۱۱

برسانند (و شاهد این گفتار آیات ۸-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۶-سوره بقره و آیه ۱۶۷ از سوره آل عمران).

۲- حالت اعراض و دوری و مقاومت در برابر سخنان حق و ایستادگی در مقابل پیامبر گرامی اسلام و پیشوایان امت (نساء ۱۶۱-عنکبوت/۱۰-۱۱).

۳- منافق، اعمال خود را بسیار بزرگ و منطقی نشان می‌دهد تا از این طریق نفوذ بیشتری در میان جامعه پیدا کند و اگر احیاناً شکنجه‌ای از طاغوت ببیند آن را مثل بلای آسمانی بزرگ جلوه می‌دهد و هرگاه پیروزی برای مسلمانان پدید آید منافق سعی می‌کند خود را در زمره مسلمانان واقعی قلمداد کند یعنی منافق چند چهره

هستند و دیگران ، مسلمان خوبی نیستند !...

فرزندانشان تا کوچک بودند آنانرا پیروی و اطاعت کردند ولی پس از بلوغ ، به انتقامجویی از نماز و دین پرداختند! از اسلام منحرف شدند ! و ادعا می کردند که : کمونیست هستیم ! ولی آنان کمونیست نبودند ، و معنی کمونیسم را نمی فهمیدند و حوصله آزارهم نداشتند که بفهمند! فقط در واقع از پدر و از نماز انتقام می گرفتند! و بالاخره کمونیست شده بودند که: نماز نخوانند!! نه اینک راهی را با شناخت انتخاب کرده باشند!

* * *

۲- نفاق و چند چهرگی

خواهر و برادری که به انحراف کشیده شده بودند، پس از مدت ها خود چنین نقل کردند :... پدر و مادر ما باعث شدند که اسلام و دین در نظر ما زشت و منفور جلوه کند و سبب منحرف شدن هر دوی ما ، آنان هستند، آنها خیال می کردند : ما نمی فهمیم ولی خوب می دیدیم که آنان چگونه منافق بودند ؟! نماز و دعا میخواندند ولی کارهایی از آنها می دیدیم که هیچگونه با اسلام سازش نداشت، خود را مقدس نشان می دادند ولی پدرم هرگاه پای منافع، در میان بود از هیچ چیز فروگذار نبود، ربا و تزول می خورد ولی کلاه شرعی برایش درست می کرد!

برای زن گفته، رعایت نمی کرد... و بالاخره این چهره های ریائی و نفاق آمیز که ما را همیشه به مسلمان بودن دعوت میکردند ما را از اسلام بیزار نمودند! و خدا را شکر که اکنون با دیگران با تحقق و شناخت ، عظمت اسلام را با ریافتیم و آن گونه اعمال غیر انسانی را به پای اسلام نمی گذاریم!..

۳- اختلاف در خانواده :

باز، چند خواهر و برادر را، می شناسیم که طرفداری یکی از مکتب های مادی شده بودند و در کارهای تخریبی و اعمال ضد اسلامی ، فعالیت داشتند و هم اکنون با لطف الهی ، با آگاهی و تحقیق ، توبه نموده و اعمال گذشته را جبران میکنند ، عاملی که سبب انحراف اینان شده بود ، چنین بود که: پدر و مادرشان همیشه در منزل با یکدیگر اختلاف داشتند، تا پدر، همسری

بقیه از صفحه ۲۲

حسن همواره يك عامل بازدارنده در مسیر حرکت انقلابی یحیی و مایه برا کنندگی و اختلاف در میان نیروهای انقلابی بود ، و در اثر تحریکات و اقراطکاری های او و هم فکرائش ، سپاه یحیی دچار آشفتگی شده بود .

یحیی که با وجود اختلاف و انشعاب در میان نیروهای انقلابی ، از کار آئی آنها نا امید شده بود ، تن به تسلیم و سازش داد ولی طولی نکشید که به اشتباه بزرگ

دیگر اختیار کرد، و اختلاف دوچندان شد و به طلاق و جدائی انجامید، همسر جدید پدر معمولاً آنانرا تحقیر و سرزنش میکرد و مادر خودشان هم از نظر اخلاقی زن شایسته ای نبود، اختلاف، تحقیر و سرزنش، جدائی پدر و مادر، «در نتیجه» رعایت نشدن مسائل تربیتی و اخلاقی، عقده های خطرناکی را در فرزندان به وجود آورده بود، و انحراف و آلودگی آنان، و انکس و عکس العمل عادی رفتار پدر و مادر و افراد خانواده بود که نادانسته گویا از همه و حتی از اسلام، انتقام می گرفتند!

(ادامه دارد)



خود پی برد و متوجه شد که در قاموس سیاستمداران دنیا پرست ، عهد و پیمان و قول و قرار این گونه ارزشها، مفهومی ندارد ! .

باری پس از انتقال وی به کاخ اختصاصی ، طولی نکشید که وضع عوض شد و هارون بنای پدرتاری گذاشت و سرانجام او را به زندان افکند ...

